

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نمل (جلسه پانزدهم)

جله خانوادگی - اساتذت ۱۳۹۵/۰۷/۰۶

برای سلامتی خودتان و عافیت همه بیماران صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله خداوند این ایام را بر ما آسان کند و مصائب حضرت اباعبدالله (علیه السلام) را برای ما تبدیل به رشادت و مجاهدت و ایثار کند، صلواتی ختم بفرمایید.

ایام عزای اهل بیت (علیهم السلام) است، در این ایام توجهات به اهل بیت (علیهم السلام)، بالاخص سیدالشهدا (علیه السلام) بیشتر از مواقع دیگر است. برای اینکه ان شاء الله این توجه باقی بماند و روز به روز بیشتر شود و به اسباب عصمت یافتن ما و تقرب یافتن ما به خدا شود، صلوات بعدی را ختم بفرمایید.

هر کدام از دوستان لطفا قصد زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) کنند با (پای دلشان)، احساس کنند که در یکی از رواق های حرم سیدالشهدا (علیه السلام) نشسته اند و در حال زیارت هستند و این صحبت ها را گوش می دهند.

برای اینکه ان شاء الله خداوند ما را جزء زائران اباعبدالله (علیه السلام) قرار بدهد، صلوات بعدی را ختم بفرمایید.

قبل از ورود به سوره مبارکه نمل و طرح مباحث جلسه گذشته، نکته ای را درباره این ایام خدمت شما بگویم، ان شاء الله که مورد توجه ما قرار بگیرد و این توجه بتواند اسباب معرفت بیشتر ما را فراهم بکند.

طبیعتا در این شب ها، در دهه اول و دهه دوم محرم تا ماه صفر مطالبی که ما از اهل بیت (علیهم السلام) می شنویم خیلی زیاد و خیلی پراکنده است. البته هیچ وقت این مطالب برای ما عادی نمی شود و همیشه غم سیدالشهدا (علیه السلام) برای ما جدید است و ما را از عمق وجود می سوزاند و سبب نورانی شدن ما است اما اگر بعضی از معارف مهم که در واقعه عاشورا بوده مورد توجه قرار بگیرد به نظر می رسد که بهره ما از این ایام بیشتر می شود.

یکی از معارفی که به نظر می‌رسد توجه کردن به آن بسیار مهم است، بحث نماز است. به نظر می‌رسد بحث نماز یکی از ارکان حرکت عاشورایی است و توجه به این امر اهمیت زیادی دارد. این که نماز اهمیت زیادی دارد و یکی از ارکان دین است، قطعاً مورد توجه بوده است، اما این را می‌خواهم توصیه کنم که در دستجات هیئات در روز عاشورا، تاسوعا، قبل و بعد آن، اهمیت نماز در هندسه قیام ابا عبدالله (علیه السلام) را به گونه‌ای بتوانیم درک کنیم و بفهمیم که حضرت چه نمازی را می‌خواندند؛ نماز صبح بوده، نماز ظهر بوده، کدام بخش از فعالیت‌های حضرت نماز بوده است؟

ما اعتقاد داریم مردان الهی در هر حالتی در نماز بوده‌اند. اگر امام حسین (علیه السلام) در هر حالتی در نماز بودند، بخش‌های مختلف حرکت عاشورا که اتفاق افتاده هر کدام معادل چه بخشی از نماز است؟ تکبیره الحرام کربلا کجا بوده است؟ قرائتش کجا؟ قیامش کجا؟ رکوعش؟ سجده‌اش؟ تشهدش؟

این که ما بتوانیم صحنه‌های این واقعه را با صحنه‌های یک نماز تطابق بدهیم، می‌تواند به ما کمک بسیاری بکند. بعد اگر ان شاء الله توانستیم در این ایام این کار را انجام بدهیم، از آن به بعد دیگر نمازهایمان را به نیت نماز ابا عبدالله (علیه السلام) بخوانیم. مثلاً رکوع که می‌رویم، بدانیم برای رکوع چنین کاری انجام شده است. سجده که می‌رویم بینیم برای سجده چنین کاری انجام شده است. سجده عملی را هم بینیم. ما خیلی وقت‌ها از عبادت‌ها، فقط قابش را می‌بینیم، قابش را می‌بینیم. آن حقیقتش را که آنجا جاری شده، نمی‌بینیم. اگر بتوانیم این کار را انجام بدهیم، ثمرات بسیار خوبی دارد. این که ما بتوانیم وحدتی بین حرکت ابا عبدالله (علیه السلام) و نماز در ذهن خود ایجاد کنیم، از دو بعد برایمان بسیار مفید است: بعد اول این است که ذکر مصائبی که خوانده می‌شود برای ما فقط صورت سوز و گداز ندارد، بلکه معارفی را با خودش می‌آورد. از سوی دیگر نیز نماز ما به وسیله کربلا و به واسطه ابا عبدالله (علیه السلام) غنی و پر معرفت می‌شود. برای این که ان شاء الله این اتفاق برای ما بیفتد، صلواتی ختم بفرمایید.

در این خصوص بنده تنها طرح بحث کردم. ان شاء الله که این موضوع را در ذهن خود خیلی خوب می‌پروانید. پیشنهاد این است که اگر دوستان مطلبی به ذهنشان رسید و مطلبی برایشان نازل شد، دست به قلم بشوند و بنویسند. چون بعضی وقت‌ها در ایامی حقایقی بر قلب انسان نازل می‌شود که بعد از گذشت آن ایام، مطالب کم‌کم فراموش می‌شود. اما وقتی نوشته شده باشد، انسان می‌تواند مطالب خود را بخواند و آن ایام را یاد کند. بد نیست دست نوشته‌های خود را برای اینکه ان شاء الله بعداً فراموش نکنید، نگه دارید و استفاده کنید. این مطلب اول بود.

در سوره مبارکه نمل، به اوامر آخرش رسیدیم. گفتیم یک سری اوامر هست که از آیه ۵۹ شروع می‌شود:

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ (۵۹)

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ دَاتٍ بِهَجْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا إِلَهًا مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰)

اگر زمانی در زندگی خود دچار مشکلاتی شدید که شما را بی‌تاب کرد، خواندن این آیات می‌تواند شما را تسکین بدهد. این آیات، آیات فوق‌العاده مهمی برای قرار یافتن انسان هستند. اگر به مفهوم آیات دقت کنید، این حالت را می‌رساند.

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا إِلَهًا مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱)

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهًا مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ إِلَهًا مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَهًا مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴)

سوره‌های قرآن، راز و رمزهای زیادی دارند. وقتی شما سوره‌ای را نگاه می‌کنید مثلاً داستان یک نبی را می‌بینید؛ ظاهراً این طور است که آن نبی انقلابی کرده یا حکومتی برقرار کرده است. شما فقط آن رفتار را می‌بینید و تمایل دارید که ببینید در پشت این رفتار و این جریانی که او را راه انداخته، چه فکری بوده است. این آیات آن پس‌زمینه فکری را نشان می‌دهد. آیه شریفه « قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ »^۱ نشانگر پس‌زمینه فکری و اعتقادات حضرت سلیمان (علیه السلام) است که آیاتش را در سوره نمل خواندید. اگر یک نفر بگوید که من دوست دارم بینم توحید حضرت سلیمان (علیه السلام) چگونه توحیدی بوده است، باید به آیات ۶۰ تا ۶۴ توجه کند. توحید بسیار بالایی است که انسانی نسبت به آفرینش و نسبت به هستی این طور نگاه کند. شما هر چقدر هم این آیات را بخوانید که خدای شما یک چنین وضعیتی داشته باشد، کم خوانده‌اید. همه ابعادی را که می‌توانید برای

^۱ نمل ۵۹

یک خدا در نظر بگیرید، در این آیات وجود دارد. این‌ها مواردی است که باید به انسان عطا شود. یعنی انسان باید در زمان مناسبی در خلوت این آیات را بخواند تا بتواند ان شاء الله خدا را به این شکل ببیند.

بخش دوم بحث ما، «قل» بعدی بحث قیامت و آخرت بود و «قل» بعدی راجع به سیر در زمین؛ که در مورد آنها صحبت کردیم و در ادامه به بحث جزاء، پاداش و حقایقی که در این عالم هست، پرداختیم. موضوع بعدی قرآن است و امر بعدی توکل.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وُكِّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)

در اینجا خداوند نکته مهمی را به ما گوشزد می‌کند و آن نکته این است که اگر گوشی ناشنوا باشد، نمی‌شنود. البته این خیلی بدیهی است. می‌فرماید: اگر انسانی مرده باشد، او هم نمی‌شنود. شنیدن دو خصوصیت دارد: نخست آنکه باید حتماً فرد، شنوا باشد و دیگری اینکه باید زنده باشد، که علی‌الظاهر بدیهی است.

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

این آیه، آیه بسیار عجیبی است. البته شبیه به این آیات در قرآن هست؛ اما صراحت این آیه خیلی عجیب است. می‌گوید که پیامبر نمی‌تواند حقایق را به سمع کسی برساند، مگر این که آن فرد ایمان به آیات داشته باشد. یعنی باید فرد ایمان به آیات داشته باشد تا گوش او شنوا باشد. اگر گوش او شنوا نباشد نمی‌فهمد. ما نوعاً اینطور فکر می‌کنیم که انبیاء (علیهم السلام) آمدند برای اینکه انسان را از بدبختی نجات بدهند! اما گویا اول باید اتفاقاتی در درون انسان بیفتد، باید اسلام فطری را درک کند تا وقتی که پیامبر (علیه السلام) آمد و اسلام شرعی را آورد، بتواند بپذیرد. یعنی تا کسی فطرت خودش را درک نکند، پیامبر (علیه السلام) برایش معنا پیدا نمی‌کند. این، حرف این آیه است که خیلی مهم است. ما به نوعی برعکس این فکر می‌کنیم. یعنی فکر می‌کنیم که پیامبران، انبیاء و اهل بیت (علیهم السلام اجمعین) آمده‌اند انسان‌های گمراه را نجات بدهند در صورتی که آمده‌اند دست آدم‌هایی که ایمان به آیات دارند را بگیرند و به مراتب بالای انسانی برسانند. این حدی از دین که در ذهن ما است، حدی است که خود انسان بدون ورود انبیاء (علیهم السلام) باید به آن می‌رسیده است!

سوال: اگر انسان به آن سطح نرسد، از انبیاء (علیهم السلام) هم کاری بر نمی‌آید؟

جواب: خیر، بر نمی آید! اگر فرد یا جامعه‌ای به سطحی از اسلام نرسد، (چه سطحی از اسلام؟ اینجا «ایمان به آیات» آمده است) انبیاء (علیهم السلام) نیز نمی‌توانند او را هدایت کنند. این خیلی بحث عجیبی است و البته فهم آن احتیاج به تامل دارد.

سوال: چگونه می‌توان به این سطح از اسلام رسید؟

جواب: از جهت رفتاری این است که انسان به خودش اجازه ظلم به دیگران را ندهد. یعنی اگر کسی تعمداً به دیگران ظلم کرد، سطح اولیه ایمانی که منجر به باز شدن گوش است را ندارد. شاخصه اش ظلم است. باید از ظلم پرهیز کند تا این پرهیز او را به آن سطح اولیه فطری برساند. مواردی که آلوده به ظلم بوده‌اند، حتی در صورتی که برای ورود به ایمان اقدام کنند، بر اساس آیات قرآن تلاش‌شان ناکام بوده است مانند فرعون. در نقطه مقابل، بلقیس است که ناکام نیست. چرا بلقیس ناکام نیست؟ چون اهل ظلم نبوده است و اسلام فطری هم داشته است. اسلام فطری به این معنا که اگر کسی با او می‌بوده، در سلیم بوده است. دست و زبانش آسیب زنده به دیگران نبوده است. دست و زبان‌های آسیب زنده خیلی بد است. دست و زبان‌های آسیب زنده یعنی اینکه شخص، گوش ناشنوا دارد. آیه هم برای او خوانده شود، به درد او نمی‌خورد، حدیث هم خوانده شود، به درد او نمی‌خورد. اصلاً در گوش او نمی‌رود! خیلی خطرناک می‌شود.

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَكُورًا مُدْبِرِينَ (۸۰)

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

در حالیکه ظاهر آیات شبیه به آیات انذاری نیست، اما دست پیامبر را از هدایت عده‌ای قطع می‌کند، می‌گوید: هر که کور است، هر که کر است، دیگر نمی‌بیند؛ «إِنْ تُسْمِعُ» حصر می‌آورد. «إِنْ تُسْمِعُ» یعنی غیرممکن است که بتوانی چیزی به گوش او برسانی و او بشنود «إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» مگر کسی که به آیات ما ایمان داشته باشد. بعضی از آیات را انسان باید کنار هم بخواند مثل تابلوهایی که در خانه می‌زنند و چشم انسان می‌افتد، باید مرتب این آیه را ببیند. این یعنی اینکه خداوند هدایت را به دست انبیاء سپرده اما کلیدش را به دست خود انسان داده است. کلیدش را هم ایمان به آیات قرار داده است. ایمان به آیات چیست؟ از آیه ۸۲ شروع می‌کند سطحی از آیات را باز کردن و به انسان آیات را نشان می‌دهد:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

در مورد این آیات بحث زیاد است. خیلی‌ها می‌گویند این آیات، آیات ظهور امام زمان (عج) الله تعالی فرجه الشریف) است. روایاتی هست که از آیات ۸۲ به بعد را به عنوان آیات ظهور امام زمان (عج) الله تعالی فرجه) می‌دانند. از جمله آیه ۸۲ است:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

حضرت علامه (ره) می‌فرماید تعمداً در این آیه ابهام است. در آن ابهام گویی است. «إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» یعنی این‌ها دیگر چاره‌ای جز تسلیم نداشتند. معلوم می‌شود انسان دو وضعیت دارد و دو مدل ایمان که تا آخر سوره این دو مدل را حفظ می‌کند. یک مدل ایمان اجباری است؛ یعنی یک چیزی را می‌بیند و هیچ راه پس و پیش ندارد و باید آن را قبول کند. مثل زمانی که حضرت موسی (علیه السلام) وارد رود نیل می‌شوند و رود شکافته می‌شود. وقتی رد می‌شوند دوباره آب جاری می‌شود؛ این آیه است. این را در سوره مبارکه یونس می‌گوید: فرعون، آیه را می‌بیند اما دیگر فایده‌ای ندارد. به این وضعیت می‌گویند «وَقَعَ الْقَوْلُ». یعنی وقتی شخص می‌فهمد خدا هست اما دیگر کاری نمی‌تواند انجام بدهد. در قرآن دو تعبیر آمده است: «حَقَّ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» و «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ»، به معنی آن حالتی است که اراده خدا تحقق پیدا می‌کند و فرد، چاره‌ای ندارد. مثلاً زمانی که شخص همانطور که زندگی می‌کند، یک دفعه می‌بیند ملک الموت رسیده و دیگر نه راه پس دارد و نه راه پیش؛ به این می‌گویند «وقع القول». دو حالت دارد یکی «حق القول» است که تثبیت می‌شود، مثل مرگ که تثبیت می‌شود و شخص از دنیا می‌رود. دیگری «وقع القول» که عذاب است و ممکن است برداشته شود. «وقع القول» یک مقدار منعطف‌تر از «حق القول» است. اینجا می‌گوید «وقع القول»، به همین خاطر خیلی‌ها معتقدند این آیه مربوط به آخرالزمان است. وقتی حضرت حجت (عج) الله تعالی فرجه الشریف) ظهور می‌کنند، کسی نمی‌تواند از دین خارج شود. یعنی همه حقانیت ولی الله را می‌فهمند و هیچ راهی برای نپذیرفتن آن نیست.

«أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ» در مورد «دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ» بحث است که چیست؟ «دابه» به معنی جنبنده است. بعضی می‌گویند منظور امیرالمومنین (علیه السلام) است. در روایات آمده که این آیه به رجعت برمی‌گردد که برخی با این نظر مخالف هستند.

هرجایی «إذا وقع القول» یا «حق القول» در قرآن آمد، ایمانش اجباری است و فرد هیچ راهی جز ایمان آوردن ندارد، «حق القول» تثبیت می‌شود و دیگر برگشت ندارد. «وقع القول» مثل عذابی است که می‌آید و ممکن است برطرف

شود. «وقع القول» مثل عذاب قوم یونس (علیه السلام) است و «حق القول» مثل عذاب فرعون. عذاب فرعون وقتی مرگش برسد دیگر کاری نمی‌شود کرد اما قوم یونس (علیه السلام) اگر توبه کنند، عذابشان برداشته می‌شود.

«دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ». طبع انسان‌ها این‌طور است که به آیات، یقین نمی‌آورند. انسان باید تحت تعلیم قرار بگیرد تا یقین در زندگی‌اش جاری شود. پس ضرورت داشتن نظامی که یقین را در زندگی جاری کند، بوسیله این آیه اثبات می‌شود. چون «أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» وقتی ناس به آیات یقین نمی‌آورند، شما حتما باید نظامی برای یقین آیات در جامعه طراحی کنید.

سوال: اگر کسی آیات را بشنود و سطحی از ظلم را هم داشته باشد، باز هم سمعش اشکال دارد؟

جواب: ظلم دارای مراتبی است و به نسبت مراتبش وقتی پاک می‌شود، می‌شنود و متقابلاً وقتی در آن مرتبه‌ای است که ظلم در آن است، نمی‌شنود.

سوال: ظلم مراتب دارد یعنی ظلم انواع دارد؟ چگونه تعیین می‌کنیم که ظلمی بزرگ است و ظلمی کوچک؟

جواب: دسته‌بندی ظلم‌ها در روایات آمده است. شدت ظلم را از عقابش می‌شود فهمید. مثلاً بعضی از ظلم‌ها مثل ظلم به پدر و مادر خیلی شدید است. ظلم به کسی که پناهگاهی ندارد مثل همسر خیلی بزرگ است، حالا ممکن است همسر مرد باشد یا ممکن است زن باشد. کسی که پناهگاه ندارد و کسی نیست که از او دفاع کند، این‌ها ظلم‌های بزرگ هستند؛ رده‌بندی ظلم‌ها در روایات آمده اگر کسی خواست در این رابطه مطالعه کند به نظرم بهترین منبعش خطبه پایان عمر پیامبر (علیه السلام) است که در کتاب «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» آمده است. یک فهرست بلندبالا از ظلم‌ها آمده که به نظرم خیلی تکان دهنده است. هرچند که اگر ظلمی عمدی باشد هر چند سطحش پایین باشد، بخاطر عمدی بودنش به سمت بالا کشیده می‌شود و ارتقا می‌یابد. گاهی ظلم ناخواسته اتفاق می‌افتد. نوعاً زندگی انسان پر از تراحمات و تداخلات است. ممکن است وقتی در منزل شما میهمانی است، افراد ساعت دوازده شب بروند و بیایند و این دست شما نباشد و انسان از حد خود خارج شود، این هم یک سطح از ظلم است، هرچند که باید مراعات کرده و از قبل پیش بینی بشود، مجوزی نداریم که این ظلم را انجام دهیم. مثلاً می‌توان از قبل به مهمانان گرمی گفت که شما از ساعت ۸ تا ۱۰ بیایید. ممکن است مهمان ناراحت شود، شما مخیرید بین اینکه بقیه مردم را اذیت کنید یا اینکه یک بنده خدایی ناراحت شود. البته ممکن است در دسر ساز شود و جنگ جهانی دوم و سوم راه بیفتند! هرکسی باید در خانواده‌اش نگاه کند، ممکن است ببیند ظلمی که به همسایه‌ها می‌شود،

تبعاتش خیلی کمتر از آن جنگ جهانی سوم و دوم باشد! این را خود آدم‌ها می‌فهمند اما بحث سر این است که انسان در مواقعی عمداً ظلم می‌کند که این‌ها خیلی خطرناک هستند حتی اگر به ظاهر ظلم، کوچک باشد. مثلاً فکر کنید پشه‌ای وارد خانه شما می‌شود «اقتل الموذی قبل ان یوذی» انسان می‌تواند حیوانی را که اذیت می‌کند، از بین ببرد. گاهی شما این کار را سرخود از روی قساوت قلب انجام می‌دهید که این حیوانات را بکشید، این خیلی بد است. در این کارها قصد و نیت خیلی مهم است و اثر دارد. یعنی ممکن است کسی پشه‌ای را براساس روایت بکشد و خیلی هم مشکل نباشد و طبق روایت مجاز هم است. می‌گویید بچه‌هایم و خودم اذیت نشویم. یک موقع کسی بعنوان مزاحم یعنی حالت عناد ورزی، اینکه فلسفه وجودی‌شان چیست و چرا خداوند این‌ها را خلق کرد، پشه را می‌کشد!

بعضی‌ها در کارهای خیلی ساده‌شان ظلم‌هایی می‌کنند که باید جایزه نوبل بگیرند! چطور کسی می‌تواند کار کوچکی را به اعتقادات گره بزند. ما بسیاری از مواقع این کار را می‌کنیم. مثلاً تنبیه کردن بچه اشکال ندارد اما یک وقت ما تنبیه کردن را روی فلسفه خلقت خودمان و فلسفه خلقت بچه می‌بریم! اگر تنبیه می‌کنی، بکن اما این را به اینکه چرا بوجود آمده یا چرا من به وجودش آوردم، ربطش ندهید! بعضی‌ها فلسفه‌ای درست می‌کنند و به کارشان می‌چسبانند و شروع به نفرین می‌کنند. ظلم را یک مرتبه به یک ظلم بزرگ و آشکار تبدیل می‌کنند. ما در ظلم کردن خیلی هنرهای بدی داریم. گاهی انسان باید بنشیند و هنرمندی‌های خودش را در حوزه ظلم کردن بررسی کند. ظلم انسان را شبیه به انسان‌های قسی القلب می‌کند. ظلم انسان را به انسان‌های معاند انبیاء (علیهم السلام)، شبیه می‌کند. ظلم انسان را به قاتلین اباعبدالله (علیه السلام) شبیه می‌کند. یعنی کم‌کم که سر این ظلم را می‌کشیم که بینیم به کجا وصل می‌شود، به جای خوبی نمی‌رود... می‌رود به ته ته جهنم. ظلم از سر جهنم شروع می‌شود تا درکات آن.

یکی از مهم‌ترین عوامل هدایت انسان بالاخص در این ایام این است که وقتی جگر انسان می‌سوزد، برائت از دشمنان خدا نصیبش بشود، یعنی برائت از ظلم نصیبش بشود. اگر کسی در ذهنش مثلاً شمر فرضی بیاید اما ظلم نیاید، معلوم است که آن شمر فرضی، توهمی بیش نیست. شمر، عمر و عبیدالله و معاویه و .. این‌ها جنس‌شان از جنس ظلم است؛ یک ظلم متراکم شده. اگر ما این اسم‌ها را شنیدیم باید برائت از ظلم نصیبمان شود. برائت از ظلم ممکن است در زندگی مان مربوط شود به یک غیبت نکردن، یعنی بعد از عاشورا برائت از ظلم باید در ما دوری از غیبت، دوری از تهمت، دوری از گناه ایجاد کند. دوری از آسیب زدن به دیگران ایجاد کند. باید سلیم ایجاد شود.

«سَلِمَ لِمَن سَأَلَكُمْ» این‌ها شعار نیست، این‌ها واقعیت است. ان‌شاءالله اینکه ما سَلِمَ شویم، اتفاق بیافتد یعنی مسلمان شویم. حتما کسی که مسلمان است ایمان به آیات دارد. طبق آیه ۸۱ از کجا بفهمیم ما مسلمانیم؟ از اینجا که ایمان به آیات داریم. از کجا بفهمیم ایمان به آیات داریم؟ از آنجایی که مسلمانیم. ما که نمی‌فهمیم ایمان به آیات چیست اما مسلمانی را می‌فهمیم که به چه معناست. از این طرف باید آن طرف را بفهمیم. ایمان به آیات می‌شود؛ هر آنچه که انسان را سَلِمَ می‌کند، ایمان به هر قاعده‌ای، هر قانون، هر حکمی که انسان را سَلِمَ می‌کند. اگر فردی مسلمان نباشد یعنی ایمان به آیات نداشته، یعنی نتوانسته آیاتی را که به کارش می‌آید، در صحیفه اعمالش بیاورد.

برای اینکه ان‌شاءالله خداوند توفیق بدهد قدرت اتصال به معنویت پیدا کنیم، صلواتی ختم بفرمایید.

ان‌شاءالله محرومیت‌هایمان جبران شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

ما دو مدل ایمان داریم، یک ایمانی که به صورت اختیاری در انسان فعال می‌شود و دو ایمانی که انسان دیگر چاره‌ای ندارد که ایمان بیاورد، مثلش این است شما می‌گویید من نمی‌دانم واقعا روز قیامت هست و نمی‌دانم خدا می‌تواند مرده‌ها را زنده کند. کسی مانند حضرت عیسی (علیه السلام) پیدا می‌شود، می‌آید این را برای شما شبیه‌سازی می‌کند، مرده‌ای را می‌آورد و بعد چیزی می‌خواند و آن مرده زنده می‌شود یا مثل حضرت ابراهیم (علیه السلام) گوشت چهار مرغ را مخلوط می‌کند و در چند نقطه قرار می‌دهد، بعد دعایی می‌خواند و این‌ها را زنده می‌کند. در اینجا شما دیگر چاره‌ای به جز ایمان آوردن ندارید. ایمان می‌آورید که روز قیامت هست. معمولا انسان‌ها نیز دوست دارند به این شکل ایمان بیاورند، یعنی یک امر خارق العاده‌ای ببینند و بعد ایمان بیاورند، در صورتیکه خداوند ایمان اختیاری را می‌پسندد و نه ایمان بصورت اجباری. به همین دلیل نوعا، باب معجزات را بسته است حتی در زمانی هم که خود انبیاء بودند و گاهی معجزه می‌آوردند این‌طور نبوده که هر موقعی که از آن‌ها معجزه‌ای می‌خواستند، معجزه بیاورند. حالا چگونه خواسته‌اند ایمان اختیاری اتفاق بیافتد؟ می‌گوییم بعث چطور اتفاق می‌افتد؟ باید ایام بهار بروی در بیابان و بیینی آب چطور از آسمان ریزش پیدا می‌کند، باران چطور می‌آید، بعد بین این دانه‌ها چطور زنده می‌شوند؟ «كذلك النشور»؛ همین‌طور مرده‌ها زنده می‌شوند یعنی خداوند می‌خواهد انسان بر اثر مشاهده پدیده‌های طبیعی قدرت خدا را درک کند و قیامت را بفهمد. باب معجزه را بسته اما معجزه بالاتری آورده است. اینکه در ایام بهار یکباره همه گیاهان سبز می‌شوند، معجزه است. اما ما نوعا اگر حضرت عیسی (علیه السلام) مرده را زنده کند، برایمان خیلی مهم می‌شود. ما علاقمندیم که دوستان راجع به این موضوع و بالاخص جوان‌ترهای ما، بیشتر فکر کنند. زمانی آدم یک امر خارق العاده‌ای را می‌بیند، مثل «دابه من الارض»، فکر کنید مثلا امام زمان

(عج الله تعالى فرجه الشريف) تشریف آوردند و برای اثبات بعث و قیامت سر قبری می‌روند و قبر را می‌شکافند، در آن یک مشت استخوان است. دعایی می‌خوانند و این استخوان‌ها بهم پیوسته می‌شود و یک مرتبه تبدیل به دابه می‌شود، جنبه می‌شود، روی دو پایش می‌ایستد، هر سوالی هم داشتی می‌توانی از او پرسی، مربوط به هر دورانی باشد؛ مثلاً اگر صدر اسلام باشد می‌تواند تمام اطلاعات را به شما بدهد. خیلی چیز عجیبی است شما آن موقع می‌گویید حتما قیامت هست چون می‌گویید من دیدم یک نفر توانست مرده‌ای را زنده کند، پس حتما هست و هیچ راه کتمانی هم ندارد. نمی‌توانی بگویی سحر کرده چون جمع استخوان و تبدیل به انسان کار سحر نیست. اگر ما این را بینیم خیلی برایمان تفاوت دارد تا این اتفاق که شب بخوابیم و فردا صبح بیدار شویم! به این معجزه، خیلی بیشتر از اینکه شب بخوابیم و فردا صبح بیدار شویم، اعتماد می‌کنیم. در حالیکه شب خوابیدن و صبح بیدار شدن، به مراتب معجزه‌اش از این قوی‌تر است اما خارق‌العاده نیست. ما مشکل مان این است که می‌خواهیم ایمان مان خارق‌العاده باشد. ایمان خارق‌العاده ایمان مورد قبول خداوند نیست و اسمش «وقع القول» است. ایمانی که مورد قبول خداست؛ یعنی من مرگ را پذیرفتم چون خوابم برد و بعث را پذیرفتم چون بیدار شدم.

ببینید خدا چطور بین این آیات رفت و برگشت کرده، دابه را می‌گوید:

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳)

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَكَمْ تَحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴)

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵)

خدا انتظار دارد که این آیه دیده شود و بعد قیامتش پذیرفته شود و توحید هم اثبات شود. خدا انتظار دارد به جای اینکه ما فکر کنیم معجزه می‌خواهیم، این آیه را بعنوان معجزه حساب کنیم. ببینید خدا چه توقعی دارد:

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِن فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶)

یعنی خدا می‌گوید همین مقدار که شب و روزی هست با این دقت که شبش بخاطر این است، روزش بخاطر این، همین کافی است برای اینکه انسان به خدا ایمان بیاورد. همین یک آیه نه بیشتر.

نکته‌ای برای من خیلی جالب شد این است که دیدم اگر موقعی بنا شد اصلاح شوم یا خداپرست و مسلمان شوم احتیاج به دلایل زیادی دارم. باید دلایل متعدد داشته باشم تا این اتفاق در من بیفتد، در صورتی که خداوند در قرآن

برای مسلمان شدن و خوب شدن و ظلم نکردن دلایل اندکی آورده است و توقعش از انسان این است که این اتفاق بیفتد، هرچه ما دنبال استدلال و دلایل و برهان‌های عجیب و غریب و حرف‌های طولانی هستیم، خدا برای اینکه انسان خوب شود، استناداتش به دلایل و برهان‌های ساده است. این به این دلیل است که ما یاد نگرفته‌ایم که از بدیهیات زندگی استفاده کنیم. همیشه دلمان می‌خواهد همه چیز را برایمان در لایه‌های مختلف استدلال‌های مختلف بکنند! در صورتی که بعضی چیزها هست که خیلی ساده و پیش پا افتاده‌اند.

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوَّهٍ دَاخِرِينَ (۸۷)

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادٍ وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹)

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲)

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

این‌ها خیلی آیات عجیب و جالبی هستند که ان شاءالله خداوند توفیق بدهد تا در ما جریان پیدا کنند. سوره مبارکه نمل سوره تثبیت ایمان و سوره مومن شدن است.

ان شاءالله خداوند ایمان حقیقی را در ما جاری کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات